

۱۴۰۰ سال است

مردم ایران

روز خوش ندیده‌اند

پیداری

ماهنامه‌ی شماره‌ی ۹۲ کانون خردمداری ایرانیان
سال هفدهم - بهمن ماه ۲۵۷۵ برابر ۱۳۹۵ تحمیلی

۳۹ سال است

در ایران

عزای عمومی است

به علت بی‌عرضگی ما

هنوز یک روز به عنوان روز حمله‌ی عرب در تاریخ ما نیست. روز حمله‌ی مغول و روز حمله‌ی تیمور در تاریخ ما نیست. هزار سال است که ما شجاعت از خودمان نشان ندادیم. این آخوندها علاوه بر بچه‌ها، با مردهایمان (در زندان‌ها) لواط می‌کنند! با هیچ ملتی نمی‌شود این کارها را کرد جز با ما مردم. وجدان تاریخی ما به خواب رفته است.

بهرام مشیری

محمد نوریزاد - تهران

دکتر محمد علی مهر آسا

آخرین مقاله در سال ۲۰۱۶

کاش کشور ما در استعمار انگلیسی‌ها بود، کاش انگلیسی‌ها هنوز نفت ما را غارت می‌کردند. همین امروز مردم شهرهای آبادان و خرمشهر و امیدیه که نتیجه همان سالهای غارت نفت توسط انگلیسی‌ها بود را می‌بینیم که آرزویشان این است که به سالهای انگلیسی بازگردند. در آن سالها کارگر احترام داشت، کارشناس قدر دانسته می‌شد، ایرانیت مردم دیده می‌شد. اگر انگلیسی‌ها بر ما حاکم بودند مردم ایران از انضباط آنان درسها می‌آموختند. برتری و تفوق مسخره‌ی تشیع بر دیگر اعتقادات به هیچ گرفته می‌شد. روحانیان شیعه در نسبت با این روزهای تخمیری آبرومندتر بودند.... انگلیسی‌ها هرچه بودند که بودند و هرچه که هستند به چارچوب‌هایی مقیدند. برخلاف برادران و حضرات اسلامی که به هیچ قاعده‌ای متقاعد نیستند. آیت‌اله‌هایی که دیلم به‌زیر مملکت گذارده به سمت دهان و معده مبارکشان جهت می‌دهند. در جزیره هرمز با مردی صحبت می‌کردم که شیعه بود و یازده نفر از عزیزانش در جنگ با عراق شهید شده بودند، وی با توجه به غارت خاک هرمز توسط فردی به نام خزعلی از بستگان آیت‌اله خزعلی می‌گفت صد رحمت به پهلوی، صد رحمت به پهلوی.

پاسخی به کتاب «هارون یحیی» و معجزات علمی قرآن ترجمه (پ-ع)

حرکت زمین - مؤلف این کتاب از اینگونه آیات نتیجه برای حرکت زمین گرفته است.
«هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ ذُلُولًا فَمشوا فِيهَا وَكُلُوا مِن رِزْقِهِ وَ أَلَيْهِ الْأَنْشُورُ»
معنی آیه بسیار ساده است:

«او کسی است که زمین را رام شما ساخت. پس در آن راه بروید و از روزی‌های آن بخورید. بازگشت شما پیش او است»
ای خدای لاوجود! اگر شما آدم را از بهشت راندید و او را بر روی کره زمین انداختید، دیگر این منت چیست که سرش می‌گذارید که من زمین را برایتان رام کردم؟ مگر زمین شیر و گرس و ببر وحشی است که رامش فرموده‌اید؟ یک گره خاکی دارای آب و فضا که به همین جهات وجود آب و هوا و نور خورشید جانداران اعم از گیاه و حیوان در آن روئیدند، هیچ چیز این زمین مربوط به تو نیست. زمین نیز مثل تریلیونها ستاره و ثوابت

هرچه را به‌بهترین شکل ایجاد کرده. او از کارهایی که می‌کنید خبردار است» مسخره...

شما را به وجدانتان سوگند این سخنان یک دیوانه نیست؟ حتا می‌گوید الله همه چیز را به‌بهترین شکل آفریده و آخرش هم یک جمله بی ربط می‌گوید جنونش بیشتر آشکار شود. «او از کارهایی که می‌کنید خبر دارد» این سخن چه ربطی به حرکت کوه و ابر دارد؟! آخر ما که کوه‌ها را ساکن روی زمین می‌بینیم، باید به این آفریدگاران‌دان دروغین! بگوییم چگونه باور کنیم کوه‌ها مثل ابر حرکت می‌کنند؟! وای بر جنون!

دوستان، قرآن مهملات است و هر تلاشی برای تعمیر و تعبیرش بیهوده است. دین‌ها هم یعنی شیادی و حقه‌بازی چند ارقه در روی زمین!

کدام پیش‌می مانده که اسلام تا کنون بر سرانسان، چه مسلمان و چه نامسلمان نیاورده باشد. هومر آبرامیان

شما بگوید چکنم

جبر زندگی مرا وارد مسیحیت کرد، برای نجات از جهنم افغانستان و داشتن اجازه اقامت در آمریکا برخلاف میل قلبی مرا مسیحی کردند، من اصلاً باوری ندارم و بسیار رنج می‌کشم که باید زُل یک مسیحی باورمند را بازی کنم، آنها هم از من بهره‌برداری می‌کنند و مرا برای انجام سخنرانی از این کلیسا به آن کلیسا می‌برند تا از اسلام بد بگویم و خوشحالی خودم را از مسیحی شدن با آب و تاب شرح دهم که مدعوین مجلس را خوش بیاید. نمی‌دانم چکنم آنجا قلباً اسلامی نبودم زجر کشیدم اینجا هم به همان شکل گرفتار مسیحیت شده‌ام. من فرهنگ شهید شده‌ی آریانای بزرگ هستم که نمی‌دانم چکنم. از تریس از دست دادن لقمه‌ی نان و سرپناهی مصون از باد و باران به اسیری در کلیسا گرفتار شده‌ام. آزادی، ای آزادی آیا در این روزهای پایانی زندگی روی تو را خواهیم دید؟ یکی از دلخوشی‌های من خواندن پنهانی ماهنامه بیداری است و دیگر هیچ. یک افغانی

کتاب تناقضات قرآن به نام «منطق در آتش» به قلم خانم جولی تنها منتشر شد. بهای کتاب ۱۰ دلار است. برای دریافت آن با ایمیل Shortcuttalent@yahoo.com تماس بگیرید.

مانده از رویه‌ی نخست

به وجود آمده است. تنها شرایط جوّی اش ایجاب کرده که در آن جاندار به وجود آید.

آقای نویسنده و مترجم کتاب با خوشحالی واژه «ذلولا» را که معنی رام کردن حیوانات وحشی را دارد به حرکت زمین تعبیر کرده و علیرغم اینکه قرآن که در چندین آیه زمین را ثابت و مسطح معرفی می‌کند، اینجا با این آیه به مکر و فریب زمین را گردان توصیف کرده است. عجب‌گیری افتاده‌اند این مسلمانان قشری! مگر خدا ترس داشت که علناً بگوید زمین کروی است و می‌گردد؟ محمد در سه یا چهار آیه رسماً و علناً گفته است ما قرآن را با زبان عربی ساده برای شما فرستادیم که همگان آن را بفهمند. اما ۱۴۰۰ سال است همگان آن را نفهمیده‌اند تا نادان و فریبکاری به نام هارون یحیی این ترهات را از آن درآورده و نادان‌تر از او بی به نام ترجمه می‌خواهد این اراجیف را به مردم بقبولاند. ای وای از دست تعصب و خشک ذهنی!!

و بعد برای اثبات این ترهات آیه‌ی دیگر آورده به این شرح: «الذی جَعَلَ لَكُمُ الْاَرْضَ مَهْدًا وَّ جَعَلَ لَكُم فِيهَا سَبِيلًا لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ» معنی: «کسی که زمین را برای شما گهواره قرار داد و برای شما در آن راه‌ها قرار دارد باشد که شما متوجه شوید»

یک آیه بسیار مهمل و جفنگ! ولی آقای نویسنده می‌گوید چون گهواره را مادر حرکت می‌دهد تا بچه بخوابد، پس به قول قرآن، زمین هم می‌گردد. این نادان نمی‌داند که حرکت گهواره یک حرکت ده درجه است و حرکت زمین حرکتی ۳۶۰ درجه و چه ربطی به هم دارند؟ منظور از مهد یا گهواره محل زندگی است و خوابیدن نه حرکت وضعی زمین. در ضمن این موضوع چه ربط به انتهای آیه دارد که راه‌ها را برای شما قرار دادیم. راه‌های روی زمین را بشر خودش ساخته و آقای محمد عرب نادان بداند این کار آسمانی نیست. بشر برای عبور و مرور راه ساخت که هم خود و هم حیواناتش را از آن عبور دهد؛ و سرانجام به‌شاهراه و خیابان منتهی شد!

در حالی که قرآن سراسر مهملات است، در آوردن دانش تجربی از درون آن تنها کار ابلهانی است که به جای حقیقت پیرو مبهمات و تخیلاتند! بس کنید حيله سازان و عوامفریبان از این اراشه‌ی دانش دروغ بی شرمانه از متن این کتاب به تمامی جفنگ!

و این آیه را که بی هیچ تردید بازتاب ذهن یک دیوانه است ببینید که آقایان مؤلف و مترجم باز به حرکت زمین ربط داده‌اند: «وَتَرَالْجِبَالَ يُحَسِبُهَا جَمْدًا وَّ هِيَ تَمُ السَّحَابِ صُنْعَ اللَّهِ الَّذِي أَتَقَنَ كُلِّ شَيْءٍ إِنَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَفْعَلُونَ»

«وقتی به کوه‌ها می‌نگری آنها را جامد و بی حرکت تصور می‌کنی در حالی که مانند ابرها در حرکتند. این کار خداوند است که

از کتاب مادر ادیان، تورات

خدا می فرماید، اینک بر سر مردم اورشلیم چنان بلایی خواهم آورد که گوش هرکس بشنود صدا کند. گوشت پسران و گوشت دختران شان را به آنها خواهم خورائید و هرکس گوشت همسایه خود را خواهد خورد - خداوند پسران و زنان و تمامی اموال را به بلایی عظیم مبتلا خواهد ساخت و در احشای خودت چنان بیماری عارض خواهد کرد که روده‌هایت بیرون آید. خداوند به پیامبر فرمود، بگو برای من هرچه زیادتر هدیه بیاورند و این است هدایایی که از آنها می‌گیری، طلا، نقره، لاجورد، ارغوان، سنگ های قیمتی، سنگ های مرصع، سینه بند، کتان نازک، پوست خز، پوست قوچ سرخ شده، پشم بز، روغن برای چراغ و ادویه برای بخور - اگر جمیع اوامر و فرایض مرا که به تو می‌فرمایم بجا نیآوری در شهر و صحرا ملعون خواهی شد و ظرف خمیر، و میوه زمین، تو و بچه های گاو و بره های گله‌ات نیز ملعون خواهند شد و بر تو «وبا» و سل و تب و التهاب و حرارت و شمشیر و باد سموم و یرقان خواهم فرستاد، و فلک بالای سرت مس خواهد شد و زمین در زیر پایت آهن و باران را باگرد و غبار خواهم آمیخت تا از آسمان نازل شود و تو را هلاک کند و تو را به بواسیر و جرب و خارش و دیوانگی و نایبایی و پریشان دلی مبتلا خواهم ساخت. و زنی را که نامزد کنی دیگری با او خواهد خوابید و گاو در جلو چشمت گشته شود و دیگران گوشتش را بخورند و الاغت پیش روی تو به غارت برده شود و زانوهای ساق‌ها و ازکف تا فرق سرت را به دمل بد که از آن شفا نتوانی یافت گرفتار خواهم کرد، گوسفند تو به دشمنت داده می‌شود، میوه زمین را امتی که نشناخته‌ای خواهند خورد، بحدی که دیوانه خواهی شد...

(بیداری - باور کنید آلفرد هیچکاک هم نمی‌توانست چنین سناریوی ترسناکی را بنویسد و فیلمش را بسازد که فردی بنام خدا آن را نوشته و چنین ترسی در دل پیروان خود افکنده تا آنها را مطیع خود گرداند. به‌نویسنده این درام دلهره‌آور اگر امروز زنده بود جایزه نوبل ادبیات خشن و ترسناک می‌دادند. این گوشه کوچکی از چند برگ این کتابهای آسمانی ما است که حتی دانشمندان اتمی و پزشکان جراح مغز و مهندسان کامپیوتری و.... و بسیاری از مردم به آن باور دارند و در روزهای جمعه و شنبه و یکشنبه آنها را می‌خوانند و بخود فوت می‌کنند تا انرژی بگیرند!)

محمد خوارزمی سایت: خداشناسان آمریکا
دانشمندان زندگی می‌آفرینند
برای آفرینش خدایی لازم نیست

یک آزمایش دقیق علمی نشان می‌دهد مواد شیمیایی درست در شرایط درست ملکول زنده تولید می‌کنند! این آزمایش، تئوری «مخالفت با اینکه، زندگی در روی کره زمین از ملکول های RNA تشکیل شده را، از بین می‌برد.»

در خانواده بزرگ ملکولهای زیست شناسی "Rebonacleic Acid" نقش حیاتی زیادی را در توجیه "Coding & decoding" در تنظیم و توصیف ژن بازی می‌کند. «جان ساترلند» و همکارانش در دانشگاه منچستر انگلستان نوعی "Ribonlelotied" از مواد شیمیایی ساده‌ای را که می‌تواند تحت شرایط خاصی مرحله‌ی اول «وجود» باشد را خلق کرده‌اند. این آزمایش برجسته که هرگز قبلاً انجام نشده بود، فرضیه دنیای RNA را تقویت کرد که بر این باور است، زندگی وقتی شروع شد که RNA یک Polymer وابسته به DNA توانست خود را تکثیر کند و واکنش سریع از خود نشان بدهد. حاصل این عمل سبب تشکیل سوپی از مواد شیمیایی گردید. پیش از این شک زیادی وجود داشت که چنین فعل و انفعالاتی بتواند رخ دهد.

دانشمند دانشکده امپریال کالج "Donna Bladman" می‌گوید، این یک پدیده‌ی بسیار شایسته برای دنیای RNA (Rebonacleic) می‌باشد. ما هنوز نمی‌دانیم که این مراحل شیمیایی نشان بدهد که در حقیقت چگونه زندگی آغاز شده ولی یک چیز را ثابت می‌کند و آن این است که برای تکثیر مولکول زنده که زندگی موجودی را بیافریند یک جادوگر آسمانی لازم نیست، مواد شیمیایی درست در شرایط درست زندگی می‌آفریند.

نژاد پرستی محکوم است

عرب ستیزی، یهودستیزی و ستیز با هر نژادی محکوم است.
مسلمان ستیزی، مسیحی ستیزی، یهودی ستیزی، بهایی ستیزی
و ستیز با هر انسانی که باوری دارد محکوم است.
اما مخالفت و ستیز با دین اسلام، با دین مسیح با دین یهود، با
دین بهایی و هراندیشه و باور دیگری حق تردید ناپذیر هر
انسان است. بااندیشه‌ها از هرگونه‌اش می‌توان جنگید، با انسان
ها از هر باوری نمی‌توان جنگید.

دکتر اشکان ایرانی

دکتر مرتضا میرآفتابی

خالق ما کیست؟

اندیشه‌های متفکران جهان

شاید اثبات عدم وجود خدا امکان پذیر نباشد، چون اثبات عدم (وجود چیزی که وجود ندارد) امکان پذیر نیست، شاید نشود خود وجود خدا را به دلایل علمی رد کرد، ولی می‌شود به دلایل علمی اثبات کرد که خدا هیچ‌گاه کاری انجام نداده و نمی‌دهد. امروزه می‌دانیم تمام کارهایی را که خدا باوران به خدا نسبت می‌دهند، بدون دخالت خدا صورت گرفته است. نه خلقتی صورت گرفته، نه نظمی در جهان دیده می‌شود، یعنی خالق و ناظمی وجود ندارد. علم، خدای تخیلی ادیان را به مرخصی فرستاده است. خدایی که هیچ کاری انجام نداده و نمی‌دهد و محصول تخیلات مغز انسان هاست. نمی‌شود خدایی را تصور کرد که قادر و کامل و توانای مطلق است، ولی هیچ‌کاری نمی‌کند! خالق ما، طبیعت شگفت‌انگیز است، نه خدای خیالی.

خوشبختی زن در اسلام

دختر جوان درد زایمان داشت، سه روز بود او را روی خشت نشانده بودند ولی نمی‌زایید، خاله بزرگ از راه رسید، با دیدن حال و روز دختر اشک هایش جاری شد گفت چرا دکتر خبر نمی‌کنید. همه لال شده بودند، چون تنها دکترآبادی مرد بود. پدر دختر گفته بود یا خود بزاید، یا بمیرد بهتر است تا نامحرم او را ببیند. خاله فریاد می‌زند، ای مردک احمق، دختر بزرگت را هم اینطوری از دست دادی، حیا نمی‌کنی.... آخر به این نتیجه رسیدند که دختر ۵ ساله‌ی زن باردار را به عقد دکتر آبادی درآوردند تا به مادر زنتش محرم شود، عاقد راه دور بود تا بیاورند دخترک تمام کرد و پدر احمق مسلمان می‌گفت، دخترم خوشبخت بود ک پیش از مرگش عروس شدن دخترش را دید. خسرو دادگر

معما

زنان مؤمن مسلمان به هر آنچه امام ها گفته اند باور دارند حتا اگر به آنها امامی گفته باشد، زنان ناقص العقل هستند! در این مورد حتا یک زن مسلمان را نمی‌بینیم که اعتراض کرده باشد و دوتا لیچار به آن امام ضدّ زن گفته باشد. معما اینجاست، چنین زن ناقص العقلی چگونه تشخیص داده و درک کرده که اسلام بهترین دین است؟

آیا ما باید به بزرگان گوش می‌کردیم یا به آخوندهای احمق؟ دانشمندان و نویسندگان زندگی خود را وقف رفاه مردم، زندگی مردم، دمکراسی و آزادی کردند، و عملی دین و مذهب تنها به جیب خود و دزدی های خود و به فساد و فریب مردم می‌اندیشیدند. مردم اروپا و آمریکا به سخنان دانشمندان توجه کردند و خود را از عقب ماندگی، اسارت و توحش نجات دادند. کافکا می‌گوید: هرکس عادات غلط و عقاید مذهبی - دینی اطرافیان خود را کورکورانه بپذیرد به شخص خود بی‌حرمتی کرده است. بدون حرمت و احترام به انسان، نه اخلاقی در میان خواهد بود و نه نظامی و دوامی و نه گرمای زندگی سازی. این افراد دینی - مذهبی، این آدم‌ها، مثل مدفوع بی شکل گاو خواهند پوسید و فقط از دید مگس‌ها و حشرات اهمیت خواهند داشت!

کافکا در جای دیگری می‌گوید: ما انسانها بازیچه‌ی گم‌گشته‌ی پیامبران کاذب و دروغگو و کسانی شده‌ایم که بانسخته‌های دروغین سعادت، چشم‌ها و گوشه‌ایمان را می‌بندند تا از بن بست بی‌بست دیگر برسیم.

«اسپینوزا» می‌گوید: خداوند یا آفریدگار مخلوق تصور و خیالات انسان است. انسان نمی‌تواند با خیالات واهی زندگی کند.

«فروید» می‌گوید: مذهب و دین یک توهم است که زاییده تضادهای عصبی است و وابسته به مسایل احساسی و هیجانی دوران کودکی است.

«بایزید بسطامی» می‌گوید: خدایا بهشت تو تنها بازیچه‌ی دست کودکان است. بایزید یک ایرانی بود که به دست مذهبی‌ها سنگسار شد. او تنها گفته بود، خداوند در پیراهن من است وان‌الحق گفته بود یعنی حق من هستم، یعنی انسان آفریدگار است. بقیه دارد

دین راه سعادت انسان‌ها نیست، منبع درآمد مفت خورهاست.
خسرو دادگر

جهنم هوشمندان بهتر از بهشت احمقان است
ویکتور هوگو

پرویز مینویی

گشتن و گشته شدن

هنگامی که موسا به کوه تور رفت و با ده فرمان که بر سنگ کنده کاری و حک شده بود، نزد قوم خود برگشت، مشاهده کرد مردی که به او ناصری می‌گفتند طلاهای مردم را گرفته و از آنها مجسمه‌ای طلائی به شکل گوساله ساخته است که با وزیدن باد صدای گوساله از آن خارج می‌شود و قوم او به عبادت آن گوساله طلائی پرداخته‌اند. موسا به شدت عصبانی می‌شود و به آنها دستور می‌دهد شمشیر بکشند و یکدیگر را بکشند! باعث تعجب است چگونه پیامبری که ادعا می‌کند حرف‌های خدا را به مردم ابلاغ می‌کند دستور گشتن همدیگر را به مردم می‌دهد.

اگر موسا در تاریخی قدیمی و خاص برای مدتی کوتاه دستور گشتن انسانها را می‌دهد، دین اسلام که تأثیر گرفته از دین یهود ساخته شده است نیز دستور گشتن یکدیگر را می‌دهد ولی نه برای زمانی کوتاه بلکه برای همیشه.

ما مسلمان‌ها تقریباً همه بدون خواندن قرآن خود را مسلمان می‌نامیم و اگر هم قرآن را خوانده باشیم معنی آن را نمی‌دانیم، حتا اگر آن را با ترجمه فارسی هم خوانده باشیم با نگاهی دقیق و خردمندانه آن را بررسی نکرده‌ایم و در کار دین جز تقلید نمی‌کنیم. در سوره ابراهیم قرآن آیه ۳ می‌گوید، هرکس برای کارهای مربوط به این دنیا، بیشتر از کارهای آن دنیا بکوشد کافر است! یعنی من که وقت بیشتری برای این دنیا می‌گذارم و به زندگی اهمیت بیشتری می‌دهم به خانواده و فرزندان خود توجه زیادی می‌کنم و وقت کمتری برای نماز و روزه و امور دینی می‌گذارم کافر هستم! در سوره توبه آیه ۵ می‌گوید به کافر که رسیدید او را بکشید! یعنی اگر شما به من رسیدید باید مرا بکشید و گرنه مسلمان درستی نیستید و من هم اگر کسی را ببینم که به زندگی بیشتر از اسلام پرداخته باید او را بکشم! آیا این بگش بگش‌ها با خرد انسان خردمند سازگار است. اگر نیست رها کنیم این دین را که نیاکان ما از ترس شمشیر عمر و علی به زور مسلمان شدند و پس از نهمصد سال به زور خنجر قزلباش‌های شاه اسماعیل صفوی شیعه شدند.

دکتر دانا شیرازی

برف در اسلام

در قرآن هیچ سخنی از برف زده نشده است. می‌دانید چرا؟ چون در گرمای صحرای عربستان برف نمی‌باریده که با آن آشنایی داشته باشند و چون نمی‌دانستند برف چیست بنا بر این به عقلشان نمی‌رسیده برای آن هم سوره و آیه‌ای درست کنند.

اگر در عربستان برف می‌آمد امروزه در مورد برف هم احکام زیادی داشتیم، مثلاً درست کردن آدم برفی حرام می‌شد، خوردن برف ثواب داشت، اسکی بازی حرام می‌شد، اسکی باز کافر محسوب می‌شد و گردن زدن او جهاد در راه خدا به حساب می‌آمد، در صورت نبودن آب باید بابر برف تیمم می‌کردیم، روایت داشتیم دو رکعت نماز خواندن روی برف، ثواب هزار رکعت نماز میت را پیدا می‌کرد. برای پارو کردن برف خواندن آیاتی از سوره برف مستحب می‌شد. غسل جنابت با برف در چله زمستان گناهان کبیره را از بین می‌برد در صورت نیامدن برف خواندن دعای برف اجباری می‌شد.

حال پرسش این است که آیا اسلام عزیز فقط برای عربستان از آسمان هفتم نازل شد یا برای تمام مردم دنیا؟ یعنی خدای عربها نمی‌دانسته برف چیست؟ ولی شانس بزرگی که مسلمان‌ها آورده‌اند همین است که برف در عربستان نمی‌آمده و خدا هم از وجود آن بی‌خبر بوده و گرنه زمستان از ماه رمضان هم پُر درد سرت‌تر و با قوانین سخت تری می‌شد. به قول صادق هدایت در کتاب «حاجی آقا» می‌نویسد «هر جوری که می‌توانی نگذار مردم فهمشون زیاد بشه. بهشون بگو هرچی هست همینکه ما به شما می‌گیم و خارج از گفته ما کفر است و باطل. هیچ وقت نگذار قمه و زنجیر و عَلم و کتل از دست مردم بیفته، اگر روزی بیاد که مردم این‌ها رو زمین بندازن و کتاب بدست بگیرند، او روز باید برویم و این عیش مدام را رها کنیم اگر توانستی این جوری مردم رو حفظ کنی، هزاران سال بر اون‌ها سواریم و از خریتشون ثروتمند و محترم زندگی می‌کنیم».

تنها آرزوی من تبدیل دوستان خدا به دوستان انسان است. تبدیل مؤمنین به مردمان فکور، تبدیل دعاکنندگان به کار و کوشش‌کنندگان، تبدیل مسیحیان (و همه دینداران) به انسانهای تمام و کمال. لودریگ آندریاس فیلسوف آلمانی

دلیل پیروزی ۱۴۰۰ ساله آخوندها در ایران اتحاد آنها با هم است و دلیل شکست مردم و کوشندگان سیاسی در همه این سالها نداشتن همبستگی است.

ورود به بحث تمام نشدنی مولوی و عرفان

منتقدین مولوی هر روز بیشتر می‌شوند و نمی‌توان همه آنها را نادیده گرفت. و از سوی دیگر یکی از نویسندگان نامدار تلفنی گله می‌کرد که مولوی یکی از مفاخر ادبی ایران است و نباید مورد انتقاد ما قرار گیرد. از ایشان و هم‌اندیشانی که نظری متفاوت با ایرادهای گرفته شده از کسانی مانند مولوی دارند می‌خواهیم دیدگاههای خود را کوتاه بنویسند تا در معرض افکار عمومی قرار دهیم تا گله‌ای باقی نماند، آنچه مسلم است از آنجا که عرفان زاینده ادیان است، برای گذر از ادیان ریشه‌های نگهدارنده آن را هم باید کاوید تا به حقیقت نزدیکتر شویم و عرفان از هر نوعش مانع دین زدایی نگردد.

بیداری

دلاوران مقاوم ایرانی به همین ترتیب توسط مسلمانان به‌عدم پیوستند.

عده‌ای هم که متفکرین جامعه خود بودند گوشه عزلت انتخاب کرده و از کسب و کار خود دست کشیده و در نهایت فقر خود را به پوستینی (صوفی) کشیده در گوشه و کنار شهر در دنیای خاموش خود به‌زندگی بسیار محقرانه ادامه می‌دادند. این افراد در دنیای خاموش خود و در زیر چراغ معرفت و دانش خویش دنیای جدیدی را به‌وجود آوردند و شروع به‌جنگ سرد یا جنگ فرهنگی با اسلام را نمودند. یکی از اسلحه‌های آن جنگ فرهنگی شاهنامه فردوسی بود که آنهم مثمر ثمری واقع نگشت و اعراب مسلمان به حکومت خشن و بیرهم خود ادامه دادند. این گروه از جامعه که خود را صوفی می‌نامیدند پس از شکستهای دردناک مکرر از مسلمانان، دست از زندگی مادی برکشیدند و در دنیای معنوی خود غوطه‌ور شدند و در عزلت و خفا زندگی کردند. حاصل زندگی در آن دنیای عزلت و بی‌کسی، پُر از ترس و وحشت، ناچاری و بی‌علاجی و درماندگی، یک دنیای مجازی بود که ساخته و پرداخته افکار پُر آشوب آن بینوایان گرفتار در پنجه اسلام خرافاتی بود. در آن دنیای مجازی با آن همه افکار مشوش و مبهم و مخلوط با فلسفه یونانی و ایرانی و چینی گروهی به وجود آمد با افکار مخصوص خود به‌نام تصوف یا صوفیگری و بالاخره عرفان. مراکزی که عرفان بیشتر رواج داشت و تدریس میشد خراسان و بغداد و شامات بود.

پس ما از این تاریخچه مختصر چنین نتیجه می‌گیریم که تصوف و عرفان در مقابل خشونت‌های مذهبی و قیام برعلیه عقاید بی‌اساس مذهب به‌وجود آمدند نه موازی آن بلکه درست عمود بر آن. یک عارف در جامعه به‌عنوان یک متخصص متفکر در مقابل یک متشرع خرافاتی قرار گرفت و ایندو نیروی متخصص اغلب با همدیگر درگیریهایی خصمانه و قتاله داشتند و قتل و گشتار فجیع حلاج و گشتار دسته جمعی قمرطیان و زنگیان و زنداقه گوشه‌ای از این درگیریهایی خصمانه بود. ولی متشرعین دغل باز گاهی نیز ترجیح می‌دادند که با آن مخاصمان خود

پیش از ورود به‌مطلب می‌خواهم کمی در باره اساس و پایه‌های اصولی عرفان که خود بنظر من ریشه‌های واهی و تخیلی دارد، به چند موضوع اساسی اشاره کنم تا بتوانم راحت‌تر به نتیجه برسم. تاریخ پیدایش عرفان برای من از خود عرفان جالب‌تر است. تا آنجایی که من توانستم بیاموزم، تا قبل از ظهور محمد بعنوان پیامبر اسلام، در ممالک شرق تصوف و عرفان شناخته نشده بود ولی عقاید فلسفی ایرانی و یونانی و غیره در مجالس متفکرین مورد بحث قرار می‌گرفت ولی آنها نه خود را عارف مینامیدند و نه صوفی و نه شناختی از عرفان داشتند.

پس از ظهور اسلام و مخصوصاً پس از مرگ محمد، علی‌الخصوص پس از به‌خلافت رسیدن عمر که فتوحات اسلام آغاز گردید جوامع متعدد بشری در خاورمیانه و مخصوصاً در ایران باستان در زیر سلطه اعراب نیمه وحشی مسلمان از عناوین مختلف شکنجه و آزار و تبعیض و رفتارهای غیرانسانی در رنج و عذاب بودند. شکنجه و تحقیر و آزار مسلمانان قداره به‌دست روز به‌روز نه تنها کاهش نیافت بلکه با گرفتن جزیه و غیره زندگی را براهالی اصیل آن ممالک مشکل و دردناک‌تر نمودند.

در زیر فشار آنهمه آزار افراد جسور و سلحشور ایرانی گرد هم تجمع کرده و قیام‌های ملی گوناگونی را به‌پا کردند و قلیلی از آن قیام‌های ملی عبارتند از: نهضت دهقانان یا شعبیه، نهضت قمرطیان، قیام زنج، قیام زنداقه، قیام ابن مقفع و طرفدارانش، قیام ابن راوندی، قیام زکریای رازی و طرفدارانش، و ابن ابو العوجا و حلاج و غیره.... متأسفانه همه آن قیام‌ها با شمشیر زهرآلود اسلام در نطفه به‌هلاکت رسیدند. پس از این شکست و در نهایت بی‌علاجی و درماندگی، ایرانیان قیام‌های زیرزمینی را در خفا تشکیل داده و با رمز و رموز با هم در تماس بودند. عمر خیام در باره نوشتجات خود به زکریای رازی که اغلب رمزی بود اشعاری نیز سروده است. بزرگترین قیام زیرزمینی و مخفی را منصور ابن حلاج اداره می‌کرد که او نیز به‌دست مسلمانان در زندان زنده زنده پوستش کنده شد، زبانش را بریدند، سپس سرش را از تن جدا ساختند آنگاه بدن او را به‌دار آویختند. سایر

دکتر فرهنگ هولاکویی

عرفای ما! و عشق آنها به انسان!

عرفا و شعرای ما مانند مولانا و عطار بقیه آنها آنقدر بزرگند که زن را قبول نداشتند! یک جمله راجع به زنان نگفته‌اند، یک جمله راجع به انسانیت نگفته‌اند، از پرورش و تعلیم و تربیت بچه‌ها که مثلاً بچه‌ها را نزنید یک جمله نگفته‌اند، در باره جنایاتی که دور و برشان رخ می‌داد نگفته‌اند، کدام عشق به انسان؟ اینها ساده‌ترین مسایل زندگی مردم را حل نکردند، اصلاً دنبالش نبودند. به صد هزار بیت اشعار عاشقانه ادبیات این آقایان نگاه کنید یک جا نمی‌گویید این زن می‌فهمد، راهنماست، شعور دارد، کمک مرد است، مهربان است، خیر و پاک است، مسئولیت پذیر است. اگر هم جایی خواسته تعریفی از زن بکند می‌گوید هیکل گنده‌ای دارد به اندازه سرو شیراز، موهایی دارد مثل شبقی، ابروهایی مثل کمان، مژه‌هایی چون نیزه، لب قیطانی، کمر باریک و... و... به مینیاتورهای آن زمان نگاه کنید یک پیر مرد لمیده روی زمین، زنی زیبا هم جام شراب به دست بالای سر آقا ایستاده و یک ریز شراب می‌ریزد. اینها که می‌گویند عرفان یعنی عشق به انسان، عشق به خدا و... و... و از کدام عشق حرف می‌زنند؟

دکتر علیرضا آثار - دانشمند فیزیک کوانتومی

فریبی به نام عرفان

عرفان چیزی دستکم از اسلام برای ما نداشته است، قالب اصلی عرفان مذهب بوده و کل عرفان نیز برمبنای وجود خداوند بوجود آمده است. به این شکل تمام مکاتب گوناگون عرفانی جز یک جهان بینی مذهبی بیش نیست. عرفان فرهنگی است در حواشی مذهب.

بنظر من خود مذهب مفیدتر است تا عرفان. عرفان یک معجون عجیب و غریبی است که مذهب را با یک مشت فلسفه مخلوط کرده‌اند. مذهب، حداقل به شما می‌گوید این کار را نکنید، آن کار را نکنید تا خداوند به شما کمک کند و به آرزوهایتان برسد، یک دروغ است و بس، اما در عرفان انسان را به جادو جنبل می‌کشاند که شرحش را خواهم داد.

نهمی دردیست که انسان را نمی‌کشد، اما اطرافیان را

کورش

دق مرگ می‌کند

دست دوستی بفشارند تا اقشاری از جامعه را راحت تر اغفال نمایند. شاه عباس صوفیان را مورد غضب خود قرار می‌داد در حالی که صوفیان شاه اسمعیل را مرشد یا صوفی اعظم می‌خواندند لذا مانند همیشه صوفیان آلت دست ابزار سیاسی دولتمندان قرار می‌گرفتند.

اصول و عقاید عرفان

تصوف و عرفان مانند دین و مذهب بیشتر به روح و روان و ذوق و تخیلات شخصی اعتماد و اعتقاد دارد تا به عقل و استدلال و برهان. عرفان مانند مذهب بر اساس افکار رویایی و بی‌اساس و بی‌مدرک می‌باشد. عرفا به این باورند که برای درک حقیقت آفرینش می‌بایست در لوای نور معرفت در سلوک طریقت با تحمل رنج و مشقت بیکران صبور بود تا به وصلت با حقیقت نائل شد. عرفا این تمایل به درک حقیقت را عشق می‌خوانند و این راه دراز پُر سرزنش را عارف معروف نیشابوری، عطار، هفت مرحله یا هفت شهر عشق یا هفت وادی طریقت نام گذاشته که عبارتند از: طلب - عشق - معرفت - استغنا - توحید - حیرت - فنا. یک سالک می‌بایست از این هفت وادی عشق عبور کند تا بتواند به حقیقت دست یابد یا نه چون کسی به این مقام می‌رسد که از نظر کیفیت و ظرفیت روانی آمادگی داشته باشد تا بتواند آن چیزی را که باید درک کند، لمس کند. شخصی که به این مقام می‌رسد لقب پیر دیر یا مُرشد یا صوفی اعظم و غیره به خود می‌گیرد. حتی بعضی می‌گویند که برای رسیدن به مقام پیری انسان باید دارای روانی بی‌ثبات باشد. از مرشدان معروف ایرانی بایزید بسطامی، مولانا و شیخ عطار را می‌توان نام بُرد.

در بیابان گربشوق کعبه خواهی زد قدم

سرزنش هاگر کند خوار مغیلان غم مخور

بنا به باور عرفا برای درک حقیقت، احتیاجی به میانجیگری به نام پیامبر بین سالک و آفریننده یا حقیقت وجود ندارد و این خود بیانگر این حقیقت است که اصول عرفان بر ضد اسلام پی ریزی شده و در طی سلوک طریقت، معرفت و عقل انسانی هادی می‌باشد. در حالیکه یک متشرع به این باور است که برای درک ذات حقیقت خداوند باید در لوای نور شریعت این راه و سلوک را پیمود که محتاج به دستورات و احکام الهی است که توسط پیامبر به انسان صادر می‌شود.....

مدار جاذبه

تا زمانی که ما در مدار جاذبه قرار داریم هیچ نمی‌فهمیم حتا اگر در مقام مولانا باشیم. در مدار جاذبه، آهن رباکس دیگری است و ما تکه فلز بی وزنی هستیم که باید برویم بچسبیم به آن! برای شناخت تاریخ و شناخت زندگی باید از مدار جاذبه خارج شد. اسماعیل وفا یغمایی

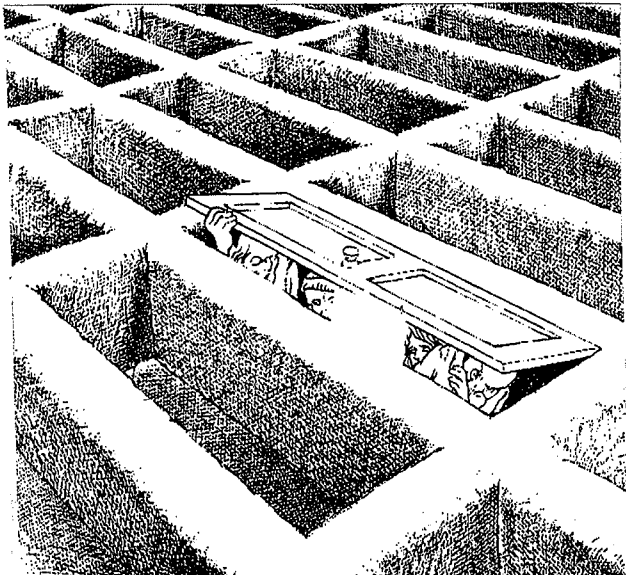
فروگزار نمی‌کنند. دستان ناپاک چشمبندان ایران سوز را دانه دانه می‌کشایند تا فرداییان هیچ کوری را میان خود نبینند چنین باد.

خون، خون، خون

اگرچه ریختن خون اسماعیل را از دست ابراهیم گرفتند، اما پیروان دین‌های ابراهیمی عاشق ریختن و دیدن خون و خونریزی می‌باشند، و چون ریختن خون انسانها کار آسان و پُر هزینه‌ای است عطش سیری ناپذیر خود را یهودی‌ها با کشتن هزاران مرغ در مراسم «کپاروت»، مسلمانها با کشتن هزاران گوسفند در مراسم «عید قربان» و مسیحی‌ها با کشتن ده‌ها هزار بوقلمون در مراسم «شکرگذاری» سیراب کردند. ای کاش این ادیان تشنگی خود را با ریختن خون این حیوانات بی‌زبان برطرف می‌کردند و به سراغ انسانها نمی‌رفتند، شرم‌آورتر از این‌ها کسانی هستند که با شکافتن فرق خود و فرزند خود یا با کوبیدن زنجیر و میخ و سیخ به پشت و پیش خود دریای خون دین را پُر و پیمان‌نگه می‌دارند.

همه به سوی گور خوابی

روزی که خمینی گفت «ما همه را صاحب خانه می‌کنیم»
این تقصیر ملت بود که نرسید «خانه چند متری»!!



زن به شوهر: دیشب کدام گوری بودی که نیامدی منزل؟
شوهر: گور ۱۳۵۷، قطعه ۱۹۷۹، بهشت زهرا شمالی!

بزرگ امید - دسامبر ۲۰۱۶

رستن از دام چشمبندان

در دوران شوم ۱۴۰۰ ساله، پرده‌های بازدارنده‌ی رنگ در رنگی که پوششی کورکننده در برابر خرد آدم ایرانی شده بود، نه هرگز مانند روند ۳۸ ساله، اینگونه دریده شده بود و نه تار و پودش این چنین از هم گسسته بود. روندی ناخواسته با شاهکار دیو نوفل شاتو برای نخستین بار، دستان ناپاک سوگند خوردگان کیش اهرمن را گشود تا شهروند ایرانی، چشم دل بگشاید و تاریخ زادگاهش را جز آنچه که به دست دشمن نگاشته شده، بخواند. آفتاب راستی سرانجام پس از ۱۴ سده‌ی ننگین تابید و بی‌پرده و پوششی همه دیدند که زیر هر ردا و دستاری، پتیاره‌ای خانگی لانه کرده - پرستنده‌ی خدایی ناپاکتر از همه‌ی ناپاکان آفرینش در آن سوی مرزهای ایران زمین که در خون و خونریزی پرورده شده و به همین شیوه هم باید از آریابوم رانده شود. گذر از این دهلیز ماریپیچ سرنوشت را «رستن از دام چشمبندان» می‌خوانیم.

این همه سرباز و سردار جان برکف در این دوره‌ی شوم از بالا و پایین تا خاور و باختر گهن دیار پارس از سرخ و سپید و سیاه جامه شوریده و جنگیده و جان باخته‌اند - ولی دشمن بدکاره، چشم خود مردمان را همچنان بسته نگه داشته تا آب از آب نجنبد. این همه سراینده و نگارنده و چکامه‌گوی اندیشه‌گر به میدان آمده و گفته و نگاشته و سروده و فریاد برآورده‌اند، ولی پتیارگان اهرمن ستا همچنان یاهو سرای کیش بیابانی در سرزمین سپنتامینو مانده‌اند. چرا؟ چه شده که زادگاه مزدای اهورا اینگونه آسان ماسیده و پژمرده و پلاسیده؟ و هنر ناپاکان چشمبند در رستاخیز پاکدلان بیدار چربیده و خردستیزان از خردمندان سواری گیرند؟!

روند نو نشان می‌دهد با همان شتابی که موریانه‌های دینباز، زیر و روی کاخ کیش پلشت را در خانه می‌جوئند، روان پریش مشتی خفاش که به تاریکی خو کرده و از روشنایی می‌رند، در پیشگاه تازیکیشان دنیا دم میتکانند و به دست لیبسی می‌روند تا کیش مُرده را در خانه جانی تازه بخشند. تیره روزان کوردل، نه می‌دانند که دستگاههای رنگارنگ سخن پراکنیشان اینجا و آنجا دنیا نزد بیداران هم میهن رنگی ندارد - و نه می‌بینند که زورشان به جایی نخواهد رسید و کیش مُرده دوباره زنده نخواهد شد. گویی نمی‌خواهند دریابند که بیداردل ایرانی، بدکیشی را بالا آورده و به خود آمده - کجا دیده‌اید آدمی را که خم شود و بالا آورده‌ی خود را بلیسد؟ کوری را می‌شناسید که در پرتو هنر پزشکی بینا شده و بخواهد دوباره به دنیای تاریک پیشین باز گردد؟

بینایان بیدار هم میهن، در گسترش بیداری از هیچ تلاشی

نقد و چند پرسش بر نوشته‌ی «روشنفکر کیست»

است پاسخ پرسش سوم شما، از آنجا که روشنفکر مسایل را از ژرفا می‌کاود در کار ستیز و دشمنی با فرد یا سازمان نیست، او به علت‌هایی اندیشد نه معلول‌ها. روشنفکر خمینی و هیتلر را بصورت بیماری‌رانی خطرناک می‌بیند و به محیط‌ها و عواملی که سازنده آنها بوده می‌اندیشد نه اینکه در فکر اعدام کردن آنها باشد. روشنفکر درست و حسابی بدنبال یافتن دلیل بیماری‌هاست نه گشتن بیمارها.

در میان نام‌هایی که در پرسش چهارم شما دیده می‌شود جز خیام و رازی روشنفکر اصیلی دیده نمی‌شود، این دو تن به هیچ‌دار و دسته و اندیشه‌ای وابسته نبودند و خلاقیت اندیشه داشته‌اند. بقیه انسانهای روشنفکرتری نسبت به مردمان زمان خویش بوده‌اند و بیشتر ارزش کار آنها در دلیری و ستیزشان با باورهای خرافی جامعه بوه است و البته که ارزش آنها کمتر از یک روشنفکر تمام‌عیار نیست و تاابد سپاسگزارشان باید باشیم. در مورد خلیل ملکی حرف و حدیث بیشتر از آنست که در اینجا بگنجد، او بستگی به موقعیت‌ها راه خود را عوض می‌کرد، زمانی توده‌ای بود، زمانی مصدقی بود، زمانی به شاه نزدیک شد، در حالی که روشنفکر راستین این همه تغییر راه و اندیشه ندارد. روشنفکر آینده را می‌تواند ببیند و به مردم هشدار و آگاهی بدهد و به امواج گوناگون سیاسی خود را نمی‌سپارد.

حقیقت این است تاکنون تعریف درستی از این که «چه کسی روشنفکر است» برایمان صورت نگرفته و باید پیش از هرکاری مسئولیت‌های روشنفکر مشخص شود تا انسانهای واجد شرایط در آن جایگاه و چارچوب بوجود آید.

دوست ارجمند آقای لشگری، از خواندن نوشته شما با عنوان روشنفکر کیست بسیار آموختم، اما چند نکته را در میان می‌گذارم.

۱- شما نوشته‌اید «روشنفکر واقعی نباید به هیچ‌گروه سیاسی تعلق داشته باشد».

شاید یک گروه سیاسی باشد که واجد شرایط روشنفکری باشد و افرادی هواداران گروه سیاسی باشند.

۲- نوشته‌اید «روشنفکر به تمام گروه‌های سیاسی و مذهبی با یک چشم نگاه می‌کند».

به نظر من روشنفکر امکان دارد عمری را در مبارزه و کوییدن بسیاری از گروه‌های سیاسی و مذهبی بگذراند.

۳- نوشته‌اید «یک روشنفکر راستین با هیچ انسانی کینه و دشمنی ندارد» چطور چنین چیزی امکان دارد؟ روشنفکر راستین با آدم‌هایی مانند هیتلر و خمینی آشتی ناپذیری دارد. بلکه اگر توانایی آن را داشته باشد آنان را به جوخه اعدام می‌سپارد.

۴- آیا شما انسان‌هایی چون ذکریا رازی، خیام، سهروردی، عین‌القضات، آخوندزاده، آقا خان کرمانی، کسروی، هدایت، خلیل ملکی را روشنفکر راستین نمی‌دانید؟ در پاسخ به پرسش نخست، دوست ارجمند دکتر احمد ایرانی مرد همیشه مبارز و یار نخستین من در تأسیس کانون فرهنگی خرافه زدایی در ۲۰ سال پیش باید بگویم، یک نمونه از گروه سیاسی که مورد نظر شماست و در رازای تاریخ سیاسی ایران دیده شده است نام می‌بردید که متأسفانه چنین گروه یا سازمان واجد شرایطی تاکنون وجود نداشته است تا بخاطر روشنفکر بودن اعضای آن کسی پیرو آنها باشد. اتفاقاً در بین سازمانهای گوناگون اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و هنری که کار بیشتر آنها بر مبنای دانش و تخصص و هنرمندی و خوی انسانی است گروه‌های سیاسی از همه جهات ضعیف‌ترین و ناموفق‌ترین بوده‌اند بدون داشتن دانش و تخصص سیاسی.

در مورد پرسش دوم: روشنفکر واقعی دوستدار همه انسانها و تمامی مردم میهن خویش است. فرق گذاردن بین افراد در مسایل میهنی و ملی کار خردمندان و مصلحان نیست، روشنفکر راستین هرگز در کار کوییدن و گوشمالی دادن این و آن نیست. او پدری است مهربان در برابر همه‌ی فرزندان خویش، معلمی است مسئول در برابر تمام شاگردانش، حتماً یک روشنفکر اصیل همه گروه‌های سیاسی و مذهبی را باید به یک چشم نگاه کند. و چنین

در کشور گل و بلبل اسلامی ما برای مرگ ناشی از کھولت یک آخوند بی‌سواد (موسوی اردبیلی) که دستش به خون اعدام جوانان در سال ۶۰ آلوده است دو روز عزای عمومی می‌دهند. اما برای کشته شدن بیش از صد زائر راه کربلا و امام رضا که در اثر انفجار بمب و سانحه قطار تکه تکه شدند دو دقیقه هم عزای عمومی نمی‌دهند، ایضاً برای رفسنجانی حبله گر.

وقتی اسب‌های توانا اجازه ورود به میدان را نداشته باشند
هرالغی می‌تواند برنده شود. چرچیل

نامه‌ها و پیام‌های وارده

* خانم محترمی تلفن کرده و پیام گذاشته که «آقای عزیز می‌شود بفرمایید ضرر خداپرست بودن چیست که اصرار دارید مردم دست از خداپرستی بردارند. نام خود را نگفته است.

با سپاس بسیار زیاد از این خانم گرامی که بدون ناسزاگفتنی پرسش خود را مطرح کرده‌اند. خانم گرامی ما که خدا را ندیده‌ایم تا با او دشمنی خاصی داشته باشیم، اما از دست آنهایی که این ادعا را دارند زیانهای بسیار بر انسانها وارد شده است که نیازی به سند و دلیل ندارد. خود شما با کمی دقت در زندگی پیامبران و امامان و آخوندهای ادیان و کسانی که دین‌دار هستند می‌توانید به‌گنّه سخن ما پی ببرید. خداپرستی شما باعث رونق بازار این جماعت و رشد مدارس طلبه‌سازی و آخوندی می‌شود، آخوندهای کوچکی که مانند خمینی و خلخالی به‌آژدهاهای بزرگی تبدیل می‌گردند. خداپرستی باعث می‌شود که بین ادیان و مردم در نوع خدای خود اختلاف و جنگ بیفتد و میلیونها نفر را تا به امروز بگشدد. خداپرستی شما باعث می‌شود که حکومت‌های مذهبی که یکی دو تا هم نیستند و فراوانند از همین وسیله برای پیشبرد اهداف سیاسی خود سود ببرند و از احساسات مذهبی آنها به‌نهایت سوء استفاده کنند. آری یکی از بزرگترین انحراف‌های فکری که جز زیان چیزی تاکنون برای بشریت نداشته پرستش یک نیروی موهوم است که در زندگی انسانها جز تخریب تا به امروز اثر دیگری نداشته است. شما در اصل موجودی را می‌پرستید که بدست امثال محمد و علی و خمینی و پاپ و آخوند و کشیش بشما معرفی شده است. خود خدا را که ندیده‌اید. پرستش خدا پروانه خونریزی دادن به رهبران مذهبی است. آیا خدایی که شیطان را آفریده قابل پرستش است؟ خدایی که انسان را از بهشت بیرون انداخت، سگ را آفرید سپس گفت نجس است، خوک را آفرید سپس گفت گوشتش حرام است خدای خوبی است؟

به پیامبری می‌گویند نوشیدن شراب حرام است و بچه‌هایتان را ختنه کنید و پیامبر بعدی‌اش می‌گوید نوشیدن شراب اشکالی ندارد و بچه‌هایتان را هم لازم نیست ختنه کنید... خانم جان به چه دلیل باید این خدا را پرستید؟، براستی خدایی را که بیشتر مردم این جهان را بدون اجازه آنها، خلق کرده و در انتها در آتش جهنم خواهد سوزانید باید پرستیم؟

* خانم دیگری نوشته است «اگر جرات دارید این را بنویسید،» نوشته ایشان چنین است. «به آن نادانی که گفته زنان ناقص‌العقل هستند بگویند، بی‌عقلی زن آنجا بود که جاهل گردن کلفتی مانند تو را ۹ ماه در بطن خود پرورش داد، دو سال هم شیر

جانش را به تو نوشانید، بیست سال هم شب و روز زحمت کشید تا تو را بزرگ کرد و آدم کند، تا تویی بی‌معرفت بی‌همه چیز بیایی و بگویی زنان ناقص‌العقل‌اند، ناقص‌الایمانند و ناقص‌الارث‌اند»
سمیه محمودی

* الله مگر زندانی بوده که مطالبش را می‌نوشته و یواشکی می‌داده به جبریل تا به پیامبرش برساند؟

* کدام نادانی برای رفتن عزیز خود به بهشت گریه و زاری می‌کند؟ گریه هنگامی می‌آید که احساس کنید عزیزتان به جهنم می‌رود.
جعفر سلوکی

* من از ایران این پیام را می‌گذارم من و سه فرزندم عاشق بیداری هستیم که از طرف دوستان پسر کوچکم بما می‌رسد. دو سال است نشریه شما را می‌خوانیم و غوغایی در فامیل راه انداخته است. پسر بزرگم گفت ما باید به سهم خود به این ماهنامه کمک کنیم، سرتان را درد نمی‌آورم تصمیم گرفتیم روزی چند ساعت همه‌ی ما بیشتر کار کنیم تا مبلغی برای شما جمع کنیم، امروز حساب کردیم نزدیک به هزار دلار شده که توسط آشنایی که به آمریکا بیاید خواهم فرستاد. می‌دانم برای شما پولی نیست اما برگ سبزی است تحفه درویش.
عباس. ق

بیداری - عباس آقا، با درود به شما و فرزندان گرامی شما. از این همه بزرگواری و زحمتی که کشیده‌اید بی‌اندازه سپاس‌گزارم. هم میهن گرامی آن پول ارزشمند نباید از ایران خارج شود، نگران ما نباشید اینجا انسانهای شرافتمندی هستند که هر ماهه شصت هفتاد در صد گاهی بیشتر و گاهی کمتر برای انتشار بیداری کمک می‌کنند. تمنا داریم مبادا مبادا این پول را برای ما بفرستید اگر بخواهید دل ما را گرم کنید آن پول را چند کیسه خواب بخرید و به بچه‌ها یا زنان کارتن خواب هدیه کنید که هم ما خوشحال شویم، هم آن نیازمندان و هم خود شما. معرفت شما را هرگز در زندگی فراموش نخواهیم کرد.

هم میهنان ما در کانادا که بیداری را از کتابخانه‌ها یا دوستان پخش‌کننده می‌گیرند و می‌خوانند، اگر هزینه پست را تأمین نکنند ما قادر به فرستادن بیداری به کانادا نیستیم. هزینه‌های پست خیلی بالا رفته است. محبت کنید هرکدام از شما دستکم ۲ دلار برای دریافت بیداری بپردازید که بتوانیم به‌ارسال مجانی بیداری به کانادا ادامه دهیم.

مرگ تو درست از لحظه‌ای آغاز می‌شود که در برابر آنچه مهم است سکوت می‌کنی.
مارتین لوترکنیگ

دل‌داری برای همه رنج‌ها که کشیدند

به بهایی‌ها نه برای نوع دینی که انتخاب کرده‌اند، بلکه برای رشادت آنها در گفتن «نه» به اسلام و بیرون آمدن از این دین و مقاومتشان در برابر درفش و دشمنی مسلمانها و هزاران گرفتاری که کشیدند آفرین بگوئیم و گرامیشان بداریم. به زرتشتی‌ها نه برای این که بی‌آزارترین و انسان‌ترین هم میهنان ما هستند بلکه برای پایداری آنها در نگهداشتن دین نیاکانی و بجان خریدن همه‌ی آزارهای جانفرسا و کشتار و وحشیانه اعراب از آنها آفرین بگوئیم و گرامی‌شان بداریم.

به مسیحی‌های زحمتکش و درستکار (ارامنه و آشوری) هم میهن مان که در وضع زندگی یک گروه کم‌شمار (اقلیت) مردمانی درجه دوم به حساب آمدند و نجس خوانده شدند اما استوار ایستادند و بدون خم شدن در برابر زور مسلمانان زندگی سختی را گذراندند آفرین بگوئیم و گرامی‌شان بداریم.

به یهودی‌های ایرانی که پس از آمدن اسلام به ایران از ترس حکومت‌های شرور اسلامی و مردم متعصب مسلمان همواره در ترس و دلهره زندگی کردند بخاطر همه‌ی سختی کشیدن‌هایشان آفرین می‌گوئیم و گرامی‌شان می‌داریم.

ملت مسلمان ایران یک پوزشخواهی بزرگ و رسمی به همه این گروه‌های کم‌شمار (اقلیت) بدهکار است. به تک‌تک این زنان و مردان که مظهر پایداری و مقاومت بوده‌اند احترام می‌گذاریم و خدمات ارزنده آنها را به مردم ایران و کشور ایران سپاس می‌گوئیم.

رفسنجانی، مخوف‌ترین چهره نظام جمهوری اسلامی چه آسان جان داد و مُرد، همین فرم از مُردن علامت بزرگی است که جهان را نه عدالتی است و نه خدایی. اگر خدایی بود در روزها و سالهای پایان زندگی‌اش دردهای جانگدازی به‌جانش می‌انداخت و برای بلای جنگی که این مرد با عراق راه انداخت و میلیون‌ها ایرانی را مجروح و مفقود و به‌کشتن داد بلایی سرش می‌آورد که نجاست خود را بخورد. حتا سر درد هم نگرفت و راحت رفت. بچه‌های سه چهار ساله‌ی بسیاری در آتش سرطان می‌سوزند و چه دردها می‌کشند تا بمیرند این آمر کُشتن بسیاری از مبارزان مانند شاهپور بختیار و فریدون فرخزاد و قاسملو و شرفکندی به عطسه کردنی بدون درد و رنج بخواب شیرین رفت.

سیاوش لشگری

به‌خاطر تنبیه نشدن قاری متجاوز

برای اندیشیدن

* قاری قرآن، متجاوز به‌بچه‌ها ثابت کرد، قرآن هیچ اثری در پرورش اخلاق و بهتر کردن انسان ندارد.

* اگر پدر و مادرها قرآن را با دقت خوانده بودند، فرزندانشان را به‌دست قاری نمی‌سپردند.

* رفتن بچه‌ها به کلاس قرآن، خطرناکتر از رفتن به‌استخر برای بچه‌هایی است که شنا نمی‌دانند.

* قاریان قرآن مسئول پرورش غلمان (پسر بچه) برای مردان بهشتی‌اند!

* در زیر منبر رهبر، یک قاری به ۱۹ بچه تجاوز کرده است، حساب کنید در ۳۸ سال حکومت اسلامی در کلاس‌های درس قرآن به چند بچه دست درازی شده است.

می‌گفت، سعید توسی، قاری قرآن فقط دستور خدا در قرآن را مو به مو انجام داده است، خطایش چیست؟ او یک مومن واقعی، هم در نزد خداوند رحمان و هم در نزد خامنه‌ای شیطان است.

واکاوی زن در درازای زمان

تیتز بالا نام کتابی است که ما برای خانم طاهره آشنا و حسین سلاحی، دو جوان فرار کرده از زندانهای ایران به چاپ رسانده‌ایم. در این کتاب وضع زنان در قوانین پیش از اسلام، در زمان اسلام و قوانین حقوق بشری آورده شده است. برای سفارش این کتاب که ۱۵ دلار بها دارد با تلفن ۰۰۱۳ - ۳۲۰ (۸۵۸) تماس بگیرید.

ماشین دیکتاتور با نبرد و ماشین شیادان مذهبی با آگاهی می‌شکند نه با آرزو ؟

مردم حقیقت را قبول نمی‌کنند، چون نمی‌خواهند به تخیلاتشان آسیبی وارد شود نیچه

چه دوران وحشتناکیست، آن دوران که «احمق‌ها» بر «کوران» حکمرانی می‌کنند. ویلیام شکسپیر

Thinking points for Iranian youth

In Tunisia 13 year old girl walked home with a boy from school. Not long after, she was fighting for her life after receiving fourth degree burns all over her body allegedly at the hands of her own father. 9 day later she died from her injuries. This so-called "honor killing".

This is our Religion!

بزرگترین منتقدان اسلام، خود نخست طلبه، آخوند و مبلغ دین بوده‌اند، منصور حلاج، ابن راوندی، ابن وراق، علی دشتی، سید احمد کسروی، میرزا آقاخان کرمانی... همه عمومه را از سر برداشتند و افشاگری آغاز کردند. و همه آنها تکفیر شدند و کشته و تبعید. آخوندهای بی‌غیرت امروزی خجالت بکشند.

بیداری‌های گذشته را به صورت کتاب در آورده ایم از جلد ۱ و ۴ موجود است. برای نوروز عیدی بدهید.

راه تماس با ما 858-320-0013

bidari2@Hotmail.com

بیداری

نشریه کانون خردمداری ایرانیان

چی چی مجانی است؟

شنیدیم متأسفانه شوهر خانم گلی یحیوی بانوی خبرخوان قدیمی تلویزیون ملی ایران درگذشته است.

و باز هم شنیدیم خانم یحیوی مراسم ختم شوهرش را در بنیاد اسلامی ایمان برگزار کرده است!

این کار آنقدر توسط هنرمندان و اعضای رسانه ها رُخ داده است که قبح موضوع از میان رفته است.

اما مورد این خانم مثلاً تحصیل کرده و غیرمذهبی و آلامد بدتراز بقیه بوده است. هنگامیکه یکی از بستگان به خانم یحیوی

اعتراض می‌کند که چرا بنیاد ایمان؟ این خانم پاسخ می‌دهد آخه بچه‌ها گفتند در بنیاد ایمان به ما چایی و خرما را مجانی

می‌دهند!! ملت ما ایران را بخاطر آب و برق مجانی از دست داد.

چرا این خانم حیثیت خود را گرو چایی و خرما می‌مجدانی

نگذارد؟

حقایق را بگوئید و مردم را آگاه کنید، هرچند یقین داشته باشید که کشته خواهید شد. ولتر

Prsrt Std
U.S. Postage
Paid
San Diego, CA
Permit No. 2129

BIDARI
ستاری
P.O. BOX 22777
San Diego CA 92192
U.S.A